

نوع مقاله: پژوهشی

تبیین رابطه ساخت سیاسی و توسعه سیاسی در دوران

پهلوی اول براساس مدل برنارد کریک

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۰/۰۱

مرتضی منشادی^۱

سارا اکبری^۲

چکیده

توسعه سیاسی در معنای گسترش مشارکت و رقابت ایدئولوژیک در عرصه زندگی سیاسی، دست کم در سطح نخبگان، نیازمند تشکیلات، سازمان‌ها و وقوع تحولاتی در ساختار جامعه سنتی است. برنامه‌های نوسازی در دوره پهلوی اول زمینه تحولات سیاسی اجتماعی را فراهم آورد و تا اندازه‌ای شرایط برای رقابت سیاسی و مشارکت فراهم شد. اما پیدایش ساخت دولت مطلقه، مانع عمده‌ای بر سر راه گسترش مشارکت و رقابت ایجاد کرد و موجب بازتولید اقتدارگرایی گردید. این نوشتار می‌کوشد با تکیه بر متن مذاکرات مجالس ششم تا دوازدهم شورای ملی و با مبنا قراردادن این امر که نوع دولت و نظام سیاسی ارتباط مستقیمی با تحقق یا عدم تحقق توسعه سیاسی دارد، مفهوم توسعه

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد. نویسنده مسئول. Manshadi@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد. Sa_ak195@mail.um.ac.ir

۱۸۰ فصلنامه دولت پژوهی

سیاسی را در دوره پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴) مورد بررسی قرار دهد. نگارندگان با گزینش مدل «برنارد کریک»، به بازنمایی مفهوم توسعه سیاسی در متن مذاکرات مجالس شورای ملی این دوره و در پرتو توصیف بافتار تاریخی، پرداخته‌اند. بازخوانی متن مذاکرات براساس مدل کریک حکایت از آن دارد که ساخت دولت در کنار حضور مجلس فرمایشی که در موارد یازده‌گانه مدل مورد بررسی، بر مطلقه بودن ساخت دولت صحه می‌گذارد، می‌تواند به‌عنوان یکی از دلایل اصلی ناکامی توسعه سیاسی مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: دولت مطلقه، توسعه سیاسی، پهلوی اول، مجلس شورای ملی، مدل کریک

مقدمه

تلاش برای اصلاحات و نوسازی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. نفوذ و تأثیر غرب از اوایل سده ۱۸۰۰ میلادی از مهم‌ترین عواملی بود که زمینه تلاش ایرانیان را برای توسعه فراهم کرد. اما ناکامی اصلاح‌گران و پیشتازان نوسازی ایران در عصر قاجار از یکسو و انحطاط تدریجی دولت از سوی دیگر، نیاز مبرم به نوسازی و اصلاحات را آشکارتر ساخت و زمینه‌های بروز انقلاب مشروطه را به وجود آورد. تلاش‌ها و کوشش‌های ترقی‌خواهان و اصلاح‌طلبان در اوایل قرن بیستم منجر به نوسازی سیاسی در قالب انقلاب مشروطه و برقراری حکومت قانونی شد؛ اما در نهایت اهداف و آرمان‌های انقلاب مشروطه به دلایل متعدد تحقق نیافت. در شرایط بی‌ثباتی و هرج و مرج سیاسی بعد از شکست مشروطه، آزادی‌خواهانی که در اوج نهضت مشروطیت ندای آزادی و آزادگی سر داده بودند در داخل و خارج از ایران خواستار آن بودند که قدرتمندی راسخ از میان ملت برخاسته، تمامی مشکلات داخلی و خارجی را حل کند. در چنین فضا و باورهای سیاسی رضاخان میرپنج سربرآورد. رضاشاه با مساعدت نیروهای اجتماعی و همفکری روشنفکران و تجددخواهان با تمام قدرت؛ اصلاحاتی را که برای چندین دهه ذهن روشنفکران و تجددخواهان ایرانی را به خود مشغول داشته بود، به انجام رسانید.

برینگتون مور با بهره‌گیری از روش جامعه‌شناسی تطبیقی تاریخی سه راه عمده نوسازی و توسعه را مطرح می‌کند: نخست، نوسازی دموکراتیک و سرمایه‌دارانه؛ دوم، نوسازی محافظه‌کارانه و اصلاحات از بالا و سوم نوسازی کمونیستی از طریق انقلاب دهقانی (مور، ۱۳۶۹: ۱۴). رضاشاه با توجه به وضعیت ایران، راه دوم یعنی نوسازی و اصلاحات از بالا را در پیش گرفت. نوسازی از بالا اصلاحاتی است که عمدتاً از سوی گروه‌های حاکم پیگیری می‌شود. به عبارت دیگر در این شکل از نوسازی بر نقش نخبگان و توانایی‌های

فکری و سازماندهی آن‌ها در جهت توسعه و نوسازی تأکید می‌شود. اقتدارگرایی و گرایش به مرکزیت سیاسی قدرتمند، عقلانی‌سازی نظام سیاسی از طریق درهم شکستن تقسیمات ایالتی سنتی، استقلال دولت از جامعه، برقراری نظام اداری و دیوانسالاری همگن با قدرت مرکزی، عدم شکل‌گیری طبقات مستقل از حکومت، توسل به نظامی‌گری برای تغییر ساختار اجتماعی نوسازکننده، شکل‌گیری سرمایه‌داری دولتی و گسترش انحصار دولت بر اقتصاد از مهم‌ترین ویژگی‌های نوسازی و اصلاحات از بالا است. موفقیت نوسازی و اصلاحات از بالا نیازمند شرایط خاصی مثل وجود رهبری نیرومند است تا بتواند عناصر ارتجاعی را به دنبال خود بکشد. با توجه به عقب‌ماندگی و تأخیر توسعه در ایران که از عواملی چون ساخت قدرت سیاسی، ساخت اجتماعی، نظام زمین‌داری، ساخت اداری، نظام مالی و مالیاتی و نفوذ استعماری کشورهای بزرگ ناشی می‌شد و همچنین به علت عدم شکل‌گیری طبقه متوسط جدید به‌عنوان حاملان اجتماعی نوسازی، از یک‌سو امکان اصلاحات بنیادی فراهم نبود و از سوی دیگر امکان اصلاحات از پایین در ساخت جامعه ایران پدید نیامده بود. بنابراین اصلاحات از بالا و توسط یک دولت اقتدارگرا در دوره رضاشاه ضرورت داشت. در واقع با توجه به ضعف بورژوازی، پیشبرد فرآیند نوسازی در ایران مستلزم وجود دولتی مدرن، متمرکز و مقتدر بود. با شکل‌گیری دولت مطلقه پهلوی، توسعه و نوسازی در ایران شتاب گرفت؛ اما «به دلیل تسلط دولت بر منابع قدرت و ناتوانی و پراکندگی جامعه مدنی، نوسازی تنها، پروار ساختن ناقص نظام اجتماعی را به دنبال داشت. در فرآیند نوسازی به سبک رضاشاهی، حوزه سیاست تا آنجا که به ساخت دولت مربوط می‌شد تحولاتی را پذیرفت، اما این تغییرات برای تقویت کارایی، ظرفیت و اقتدار حکومت بود و به گسترش تسلط و نفوذ آن بر جامعه مدنی منجر شد. از این‌رو اگرچه دولت مطلقه در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی دستاوردهایی برای توسعه و نوسازی داشت اما در حوزه سیاست و نظام سیاسی مانع توسعه



بود» (سینایی، ۱۳۹۶: ۶۶). رابطه توسعه سیاسی با ساخت قدرت، نقطه کانونی این نوشتار است. نگارندگان این پژوهش بر این باور هستند که در ایران، مفهوم توسعه سیاسی، تابعی از نظام و قدرت سیاسی بوده است، بدین معنا که هرگاه قدرت سیاسی، متمرکز، با ثبات و مسلط بوده مفهوم توسعه سیاسی در عمل محدود گردیده در حالی که در دوره‌های عدم تمرکز قدرت، این مفهوم، غلبه یافته و پررنگ و مؤثر گردیده است. از آن جا که امکان مطالعه و بررسی تمامی تاریخ یک صد ساله اخیر ایران با توجه به محدودیت‌های گوناگون وجود ندارد، در این پژوهش یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران یعنی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ مورد مطالعه قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

مروری بر ادبیات توسعه سیاسی ایران نشان می‌دهد که بخش اعظم مطالعات تجربی صورت گرفته توسط پژوهندگان ایرانی و غیرایرانی، عموماً پیرامون مقوله عام توسعه و توسعه نیافتگی ایران است و فقط بخشی از این کارها مشخصاً به مقوله خاص توسعه سیاسی ایران مربوط می‌شود. اما از آنجا که توسعه سیاسی، وجهی از وجوه چندگانه توسعه ملی است، از این رو، مجموعه این نوع مطالعات، به نحو مستقیم یا غیرمستقیم به امر توسعه سیاسی ایران نیز ربط می‌یابند و آن را پوشش می‌دهند. از جمله آثاری که درباره نوسازی و توسعه سیاسی در ایران به نگارش درآمده است، می‌توان به «موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران» اثر احمد اشرف، «جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی» تألیف هوشنگ امیراحمدی، «توسعه سیاسی» به قلم برتران بدیع، «ایران بین دو انقلاب» نوشته یرواند آبراهامیان، «موانع توسعه سیاسی در ایران» نوشته حسین بشیریه، «دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی»، محمدعلی کاتوزیان، «جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر» نوشته



مسعود کمالی، «گفتارهایی در سیاست و هویت ایرانی»، نوشته مهرزاد بروجردی، «شکل‌گیری انقلاب اسلامی: از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی» تألیف محسن میلانی، «نوسازی و اصلاحات در ایران» اثر احمد موثقی، «تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه»، «دولت و فرودستان» به قلم تورج اتابکی، «دولت رضاشاه و نظام ایلی» نوشته احمد نقیب‌زاده، «تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران» نوشته علی میرسپاسی، «تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر» به قلم موسی غنی‌نژاد، «مجلس و نوسازی در ایران ۱۳۱۱-۱۳۱۰» اثر محمودحید قفلی، «رویاریوی فکری ایرانیان با مدرنیته» نوشته فرزین وحدت، «چالش سنت و تجدد در ایران با تأکید بر زمینه‌های اجتماعی از مشروطیت تا ۱۳۲۰» اثر محمدرسالار کسرابی اشاره کرد. نگاهی به آرا و اندیشه‌های صاحب‌نظران فوق نشان می‌دهد که در این آثار، ساختار دولت در دوره رضاشاه به‌عنوان مانع اصلی توسعه سیاسی مفروض گرفته شده و کمتر به رابطه ساختار سیاسی و توسعه تمرکز شده است؛ مجموعه عوامل و متغیرهای مورد اشاره آنان را می‌توان در قالب چند مقوله مهم ادغام و طبقه‌بندی کرد که اساسی‌ترین آن‌ها عبارتند از: ترکیب و آرایش نیروهای اجتماعی (جامعه مدنی) و تمرکز و اتکای انحصاری دولت بر منبع نفت (دولت تحصیلدار). اما در این پژوهش با کاربست مدل کریک این مفروض که تحقق توسعه سیاسی به ماهیت ساخت قدرت بستگی دارد به آزمون گذاشته شده است.

تمهیدات نظری

الف - مفهوم توسعه سیاسی

در مورد مفهوم توسعه سیاسی تعاریف و استدلال‌های گوناگونی مطرح شده است؛ اما در اغلب تعاریف، عناصر کلیدی توسعه سیاسی را بیشتر حول سه



محور مردم، سیستم سیاسی و سازمان حکومت دسته‌بندی می‌کنند. یعنی توسعه سیاسی حول هر کدام از این سه محور تعریف خاص خود را دارد. نخست در ارتباط با مردم و توسعه سیاسی، به‌طور کلی یعنی تغییر از وضعیت پراکندگی وسیع مردم به نوعی انسجام در حال گسترش از شهروندان فعال؛ دوم در ارتباط با عملکرد سیستماتیک دولت و بخش عمومی، توسعه سیاسی یعنی گسترش ظرفیت سیستم سیاسی برای اداره امور عمومی، کنترل اختلافات و برآمدن از عهده تقاضاهای عمومی و سوم در ارتباط با سازمان حکومت، توسعه سیاسی یعنی افزایش تمایز ساختاری و تخصصی‌تر شدن کارکردها و متمرکزتر شدن همه سازمان‌ها و نهادهای مشارکت‌کننده (Pay & Verba, 1965: 13).

ب - ساخت قدرت و توسعه سیاسی

پیرامون تعریف و شناخت توسعه سیاسی، دیدگاه‌ها و نظریه‌های متنوعی وجود دارد. اغلب نظریه‌های توسعه سیاسی بر عوامل و شرایط توسعه سیاسی تأکید گذاشته‌اند و برای یافتن آن‌ها از توضیحات رایج در علوم اجتماعی بویژه توضیح همبستگی، انگیزشی، کارکردی، تاریخی، آماری و نوع آرمانی بهره‌جسته‌اند. چنین توضیحاتی گرچه تا اندازه زیادی روشن‌گر هستند، اما پیچیدگی‌های موجود در روابط و اجزای مختلف پدیده‌های اجتماعی را باز نمی‌نمایند. این نظریات که اغلب معطوف به شرایط لازم توسعه سیاسی هستند با اولویت بخشیدن به عوامل ساختار اجتماعی و اقتصادی، نقش صورتبندی قدرت سیاسی را نادیده گرفته‌اند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۵۱؛ امینی، ۱۳۸۰: ۲۸۲-۲۸۹). در واکنش به چنین دیدگاه‌هایی برخی از نظریه‌پردازان توسعه-سیاسی استدلال کرده‌اند که توسعه سیاسی نه تنها به تحولات محیط پیرامون (یعنی حوزه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره)، بلکه بویژه به خصوصیات ساخت قدرت و حوزه سیاسی بستگی مستقیم دارد. منظور از ساخت قدرت؛ نحوه اعمال قدرت حکومت بر جامعه است که می‌تواند به دو شکل ساخت



قدرت یک‌جانبه و دو‌جانبه اعمال گردد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۹۸؛ بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۹). ساموئل هانتینگتون و حسین بشیریه از جمله افرادی هستند که بر نقش ساخت سیاسی در فرایند توسعه سیاسی از دو جنبه کاملاً متفاوت تأکید دارند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

هانتینگتون در کتاب «نظم سیاسی در جوامع در حال تغییر» استدلال می‌کند که میزان قدرت در جوامع در حال توسعه بایستی افزایش یافته و در حکومت متمرکز گردد. به نظر هانتینگتون؛ می‌باید یک دستگاه اجرایی نیرومند و بوروکراسی کارآمد بدون دخالت مؤثر دستگاه پارلمانی در این جوامع ایجاد گردد چرا که تنها از این طریق است که الیت سیاسی می‌تواند نهادهای سیاسی نیرومند، پایدار و انعطاف‌پذیری جهت جذب مشارکت گروه‌های اجتماعی ایجاد نماید. بدون چنین نهادهایی، افزایش تقاضای مشارکت از جانب گروه‌های اجتماعی در حال گسترش، همچون سیلی توفنده نظم دستگاه سیاسی را به هم می‌زند. به نظر هانتینگتون نخستین گام در توسعه سیاسی، افزایش تمرکز منابع قدرت در دست حکومت به‌منظور حفظ نظم و ثبات نهادهای سیاسی موجود است (هانتینگتون، ۱۳۷۰). این نظر در واقع عکس‌الگوی نظری حسین بشیریه در ارتباط با توسعه سیاسی می‌باشد و معتقد است که دیدگاه هانتینگتون با توجه به تجربه بسیاری از کشورها پیامدهای نامطلوب تمرکز قدرت بر روند توسعه سیاسی را نادیده می‌گیرد. بشیریه سه عامل مهم را مانع توسعه سیاسی بر می‌شمارد: کنترل متمرکز بر منابع قدرت سیاسی، فرهنگ سیاسی رقابت‌ستیز و چندبارگی‌های جامعه سیاسی (بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۳). بنا بر دیدگاه بشیریه، شواهد تجربی نشان می‌دهند که افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت (اعم از منابع اجبارآمیز و غیر آن) احتمال مشارکت و رقابت سیاسی را کاهش می‌دهند و از این‌رو مانع توسعه سیاسی می‌شوند. معمولاً در شرایط بحران‌های ساختاری، کنترل حکومت بر منابع افزایش می‌یابد (در مورد ایران این بحران‌ها را می‌توان در افول نظام سیاسی، انقلاب سیاسی، ضعف ملی



و اقتصادی در قبال نظام بین‌المللی، عدم پیدایش نظام سیاسی همبسته و منضبط جدید و ادامه نزاع بر سر قدرت سیاسی پس از انقلاب مشروطه دید). همچنین کنترل متمرکز بر منابع مختلف در فرایند اولیه تکوین دولت‌های ملی مدرن (دوران حکومت‌های مطلقه) به دلایل ساختاری ضرورت می‌یابد. به هرصورت پیدایش کنترل متمرکز بر منابع بیش از گسترش مشارکت و رقابت سیاسی، مانعی بر سر راه توسعه سیاسی ایجاد می‌کند. به طریق اولی کنترل حکومت بر منابع غیراجبارآمیز (اعم از منابع مالی، وسایل ارتباطی و دستگاه‌های آموزشی) بر میزان اقتدار و تمرکز قدرت در حکومت می‌افزاید و از امکان رقابت و مشارکت سیاسی می‌کاهد. تمرکز منابع مختلف در دست حکومت ممکن است کارایی حکومت را افزایش دهد اما به احتمال زیاد مانع رقابت و مشارکت در سیاست خواهد شد. از آن‌جا که کارایی حکومت ممکن است در نظام‌های غیررقابتی هم افزایش چشمگیر یابد، بنابراین صرف افزایش کارایی حکومت به معنی توسعه سیاسی نیست. تمرکز قدرت سیاسی نه تنها ضرورتاً به پیدایش نهادهای سیاسی خودمختار و همبسته نمی‌انجامد، بلکه ممکن است مانع مشارکت و رقابت سیاسی گردیده و نهایتاً بی‌نظمی و بی‌ثباتی را به همراه آورد. از لحاظ نظری شاید بتوان پذیرفت که حکومت نیرومند بیشتر از حکومت ضعیف می‌تواند علایق گروه‌های اجتماعی مختلف را پاسداری کند، اما در عین حال حکومت نیرومند می‌تواند آن علایق را مخدوش کرده یا برخی را به نفع برخی دیگر سرکوب کند. همچنین حکومت نیرومند و سرکوبگر شاید بتواند زمینه‌های توسعه اقتصادی بیشتری را فراهم کند، اما زمینه‌های پیدایش توسعه سیاسی و اقتصادی با هم بسیار فرق دارند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۴۸). بنابراین نیرومندی و قوت یک نظام سیاسی را نمی‌توان صرفاً در تمرکز منابع قدرت در آن یافت. تمرکز منابع قدرت در دست یک گروه حاکمه خود ممکن است عامل اصلی تأخیر توسعه سیاسی نسبت به حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی



باشد و مانع پذیرش نیروهای مختلف اجتماعی در فرایند سیاسی گردد.

مدل پژوهش

برای تحلیل توسعه سیاسی می‌توان از دو مدل کلی سخن گفت. نخست، مدل‌های دولت‌محور و دوم، مدل‌های جامعه‌محور. برخلاف نظریه‌های مدل جامعه‌محور که بر نقش انکارناپذیر نخبگان بویژه نخبگان حکومتی تأکید می‌کند، نظریه‌های دولت / ساخت‌محور بر زمینه‌های ایجاد توسعه سیاسی تأکید می‌کنند. افرادی همچون کارل دویچ، دنیل لرنر، ادوارد شیلز، آلموند و پاول، جیمز کلمن، لوسین پای، مارتین لیپست، ژان بلاندل به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پردازان مدل دولت‌محور بر شاخص‌ها و مفاهیمی مانند دگرگونی‌های کمی در حوزه‌های گوناگون، بسیج سیاسی، سطح سواد، سطح شهرنشینی، وجود نهادهای نمایندگی و قوانین مدنی، فرهنگ سیاسی دنیوی، تخصص‌گرایی، برابری اجتماعی، عبور موفقیت‌آمیز از بحران‌ها، کارایی سیاسی و انفکاک ساختاری به عنوان مؤلفه‌های اصلی در فرایند توسعه سیاسی تأکید می‌گذارند. اما نکته مهم این است اگرچه هر یک از این نظریه‌ها بر شاخص یا شاخص‌هایی چند تأکید دارند اما هیچ یک بر کلیت ساخت سیاسی متمرکز نیست و فهمی ناقص و بعضاً جبرگرا ارائه می‌دهند. این در حالی است که مطالعه توسعه سیاسی نیازمند درک، فهم و مطالعه دقیق ساخت قدرت و مناسبات آن با جامعه است و هرگونه تغییر در این مناسبات موجب تغییر و تحول در فرایند توسعه سیاسی می‌گردد.

با توجه به کاستی‌های مدل‌های ذکر شده، این پژوهش از مدل حکومتی برنارد کریک بهره گرفته است. این مدل با یازده مؤلفه، یکی از کامل‌ترین نظریه‌های حکومتی می‌باشد. کریک بر این باور است که پس از پژوهش درباره انواع گوناگون حکومت‌ها از حکومت بدوی و امپراطوری‌های اولیه و شهرهای یونان و روم و جمهوری و امپراطوری روم گرفته تا حکومت‌های استبداد شرقی و

حکومت فئودالی و دولت‌های مدرن اولیه و دولت ملی مدرن و اتوکراسی مدرن و جمهوری‌ها و حکومت‌های تمامیت‌خواه، توانسته است پرسش‌های موجود در ادبیات سیاسی را که سوال‌های غالب هستند برشماری نماید و نشان دهد که فهرستی دقیق از پرسش‌ها و مسائل مربوط به نظریه دولت و حکومت را کشف و رده‌بندی نموده و انتظام بخشیده است (کریک، ۱۳۷۸: ۱۵۲). از دیدگاه وی این فهرست به قدری دقیق و جامع است که احتمال کشف یا تعریف انواع تازه‌ای از حکومت توسط پاسخ به سوالات دیگر را ناچیز می‌سازد (جدول شماره ۱). سوالات مورد نظر وی اهمیت غالب هریک از این مقولات را مفروض گرفته‌اند:

- * نقش اتباع
- * آموزه رسمی
- * ساختار اجتماعی شاخص
- * شخصیت و ترکیب گروه نخبه
- * نهاد شاخص حکومت
- * نوع اقتصاد
- * حقوق مالکیت
- * بینش غالب نسبت به قانون
- * بینش نسبت به دانش
- * بینش نسبت به انتشار اطلاعات
- * بینش نسبت به سیاست (کریک، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

جدول شماره ۱. مدل برنارد کریک

مولفه‌ها	شاخص‌ها
نقش اتباع	فرمان‌برداری انفعالی و بی‌تفاوتی اجتماعی
	مشارکت داوطلبانه و فردی

مشارکت توده‌ای و فرمانبرداری انفعالی	
هواداری از تکلیف دینی، حکومت، بخشی از نظام الهی	آموزه رسمی
هواداری از سودمند/ غیردینی	
ایدئولوژیک	
ساختار قشری/ طبقاتی رده‌بندی شده	ساختار اجتماعی شاخص
طبقه متوسط و بورژوازی بزرگ	
مساوات طلب	
خودزا و انحصاری	شخصیت و ترکیب گروه نخبه
طبقه سیاسی با ثبات و برخوردار از حیثیت اجتماعی	
گروه خدمتگزاران مطابق با تحرک اجتماعی کامل	
دربار یا کاخ	نهاد شاخص حکومت
پارلمان و مجلس شورا و کنگره	
حزب واحد	
کشاورزی و پیشاصنعتی	نوع اقتصاد
بازار و اقتصاد مختلط	
اقتصاد جنگی	
شخص و زمین	حقوق مالکیت
لیاقت و مالکیت	
عدم وجود مالکیت شخصی	
عرفی و الهی	بینش غالب نسبت به قانون
عرفی و تقنین	
قوانین تاریخ	
دانش یکپارچه بخشی از رمز خفیه قدرت	بینش غالب نسبت به دانش
دانش منقسم و حقایق نسبی	
دانش یکپارچه و ایدئولوژیک مبتنی بر تبلیغات حکومت	
تبدیل شایعه و اقوال شفاهی به نهاد	بینش نسبت به انتشار اطلاعات
روزنامه ها و عدم کنترل اطلاعات و برتری رسانه‌ها	
کنترل کامل ارتباطات جمعی	
حکومت برتر از سیاست	بینش نسبت به سیاست
تحمل سیاست‌ورزی و نهادینگی مخالف	
توطئه و دسیسه و خرابکاری تلقی کردن سیاست‌ورزی و مخالفت	

در این نوشتار با سود جستن از مولفه‌های یازده‌گانه مدل کریک، تلاش می‌شود تا با خوانش مشروح مذاکرات مجالس شش‌گانه دوره پهلوی اول، نسبت دولت با توسعه سیاسی و سهم مجلس در توسعه سیاسی و ارتباط آن با ساخت دولت پهلوی مورد بررسی قرار گیرد.

روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش تحقیق تاریخی و تحلیل اسنادی درصدد پاسخگویی به مسأله ارتباط ساخت سیاسی و توسعه سیاسی برآمده است. مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی در این پژوهش به چند دلیل می‌باشد: نخست اینکه اگر چه مشروح مذاکرات مجالس شورای ملی در زمره اسناد دولتی - اداری هستند اما از جمله منابع دست اولی هستند که از واقع‌گرایی، سندیت و اصالت برخوردارند؛ دوم اینکه «منابع در تاریخ نوشته شده» یکی از اصلی‌ترین گونه‌های نوشتاری و میراث تاریخی ادوار گذشته هستند که با هدف تاریخ‌نگاری نوشته نشده‌اند؛ اما ارائه‌دهنده فهمی خاصی از گذشته تاریخی هستند. بنابراین متن مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی هم به عنوان یکی از منظومه‌های اصلی عرصه سیاست منعکس‌کننده دیدگاه‌های نخبگان منظومه قدرت است و هم روایتی از بافتار تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، باورها و گرایش‌های سیاسی مردم و روزگار تولید آن اسناد نیز می‌باشد.

کاربست شاخص‌های یازده‌گانه کریک

نقش اتباع

کریک در مؤلفه نقش اتباع به دنبال تعیین جایگاه مردم در نظام سیاسی است. آیا مردم دارای حق و حقوقی هستند؟ هیئت حاکمه چگونه به مردم نگاه



می‌کنند؟ به چشم شهروند دارای حق رای و یا رعیت مطیع؟ بازخوانی مشروح مذاکرات دوران مورد نظر نشان می‌دهد مجالس این دوره همانند دوره‌های پیشین پیوسته خود را نماینده تمام مردم می‌دانند و مدعی‌اند که می‌خواهند در جهت منافع مردم کار کنند. این مسأله به‌وضوح در مراسم تحلیف و یادکردن سوگند نمایندگان مشهود است. «سوگند یاد می‌کنم که به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننمایم و هیچ منظوری نداشته باشم جز منافع و مصالح دولت و ملت ایران». یا «دولت و حکومت ایران همیشه عهده‌دار و صیانت‌کننده حقوق ملت خود هستند اقتضا دارد در این وضعیت (نابسامانی‌های موجود) ... تجدیدنظر به عمل آورند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هشتم، سه‌شنبه ۲۸ تیر ۱۳۱۱، جلسه ۹۶). همچنین موارد متعددی در متن مذاکرات مجالس شش‌گانه این دوره بویژه مجالس ششم و هفتم به‌چشم می‌خورد که بر حفظ حقوق ملت فارغ از ملاحظات شخصی و گروهی از سوی نمایندگان تأکید می‌شود «...در این‌طور مواقع نه ملاحظه دوستی از کسی می‌کنم نه ملاحظه دشمنی در اینجا آمده‌ام حفظ حقوق ملت و مملکت را بکنم» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، پنجشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۰۷، جلسه ۲۴). یا «مجالس ملی از قبیل مجلس شورای ملی، مجلس بلدیة این‌ها در واقع یک مؤسسات ملی هستند حافظ حقوق ملت هستند، نماینده ملت هستند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، یکشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۰۹، جلسه ۱۴۶). همچنین در خصوص حق انتخاب و رأی و مشارکت مردم در امور شهر و روستای خود، نماینده‌ای چنین می‌گوید: «بلدیة و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انتخابات آن‌ها از حقوق ملت است» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، یکشنبه ۲۹ آبان ۱۳۰۵، جلسه ۳۱) و در موارد متعددی بر رعایت حقوق مردم تأکید می‌شود. مثلاً «رعیت ایران را نمی‌شناسیم؟ سواد ندارد ... کسی را ندارد که به آن‌ها راهنمایی کند ... در آن جلساتی که می‌شود کسی حقوق رعیت را تأمین می‌کند؟ وقتی که ما وکلای اشراف‌مآب رعیت را در اتاق خودمان نمی‌پذیریم



رئیس فلان اداره چطور او را می‌پذیرد؟... در آن جلساتی که می‌شود کسی حقوق رعیت را تامین می‌کند؟» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، سه‌شنبه ۲۹ آذر ۱۳۰۵، جلسه ۴۴).

به موازات این تأکيدات بر رعایت حقوق ملت، برخی قوانین مصوب مجلس در راستای حفظ حقوق ملت نیست و نمایندگان جناح اقلیت در مجالس ششم و هفتم بر این موضوع تأکید دارند. برای مثال «... و برای اینکه تیرشان کارگر شود به غضب حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله کرده و عده‌ای از وکلای مجلس را از نظر تصویب قرارداد تعیین نموده‌اند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، سه‌شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۰۵، جلسه ۱۱). نوری نماینده مجلس ششم گفت: «با این قانون و با این نظریات شما و این تعدیات و تجاوزاتی که نسبت به حقوق ملت می‌شود بنده نمی‌دانم بالأخره چه خواهد شد» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، سه‌شنبه ۲ خرداد ۱۳۰۶، جلسه ۱۰۹). یا «محدود کردن و مضیق کردن حقوق مردم هیچ فایده‌ای ندارد و این قانون هیچ نتیجه‌ای ندارد غیر از اینکه یک تحمیلاتی به مردم می‌شود...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، سه‌شنبه ۴ دی ماه ۱۳۰۷، جلسه ۱۵). یا «یک وقتی بود در این مملکت خیلی از حقوق ملت دفاع می‌شد [اما اکنون] رآکسیون^۱ شده... دیگر هرکسی درباب حقوق ملت... حرف بزند غالباً گفته می‌شود که شاید به نیت صحیح نباشد» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۶، جلسه ۱۰۴).

آموزه رسمی

از دید کریک به‌طور مشخص آموزه رسمی در هر حکومت دو چیز را تعیین

۱. ارتجاع و تمایل به اوضاع کهنه و قدیم؛ مخالفت با تجدد.



می‌کند. اول آنکه ماهیت حکومت را مشخص می‌کند، برای مثال آیا حکومت ماهیت دینی دارد یا اینکه صرفاً دنیوی است. دوم آنکه نوع واکنش حکومت را به اعتقادات و کنش‌های سیاسی مردم مشخص می‌کند. ماهیت حکومت پهلوی به وضوح با هواداری از ناسیونالیسم ایرانی گره خورده بود. «دولت فعلی ... در نتیجه یک سیاست‌هایی و از روی یک عقاید وطن پرستانه روی کار آمده است» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، یکشنبه ۲۲ آبان ۱۳۰۵، جلسه ۲۹). یکی از اهداف اصلی مجلس نیز خدمت به وطن و تلاش برای پیشرفت وطن بیان می‌شود. «درخصوص عضویت در مجلس ... مراد فقط باید خدمت به وطن و کسب افتخار باشد» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، یکشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۰۵، جلسه ۷۷). یا «باید برای پیشرفت امور یک پراگرام مملکتی و ملی داشته باشیم ... مجلس شورای ملی یک آرزوهایی برای پیشرفت امور وطن عزیز دارد» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، سه‌شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۰۶، جلسه ۱۱۵). از زوایه محتوای قوانین مصوبه در مجالس مورد بررسی، تصمیم نمایندگان مجلس راجع به تقدیم طرح تعمیر مقبره حکیم ابوالقاسم فردوسی (۱۳۰۵)، ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی - توهین به شخص اول مملکت (۱۳۱۰)، تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی موضوع واژه ایرانی‌الاصل (۱۳۱۷)، آیین‌نامه به کارگیری سال شمسی به جای سال قمری (۱۳۰۶)، به کار بردن ایران به جای پارس و پرشیا (۱۳۰۹)، سلام شاهنشاهی و سرود ملی ایران (۱۳۱۴)، تغییرات اسامی نقاط و شهرهای کشور به فارسی و نام‌های باستان (۱۳۱۴)، حمایت از قانون استعمال البسه وطنی (۱۳۰۷)، همگی نشان‌گر ترویج نوعی ناسیونالیسم است.

ساختار اجتماعی شاخص

با بررسی مؤلفه ساختار اجتماعی شاخص در یک حکومت می‌توان وضعیت و جایگاه طبقات و قشرهای مختلف را تعیین کرد. همچنین این مؤلفه میزان

دخالت حکومت را در عرصه اجتماع و زندگی مردم می‌سنجد. در عصر رضاشاه برخی دگرگونی‌های قابل توجه در ساختار و آرایش طبقات اجتماعی ایران روی می‌دهد. یکی از این دگرگونی‌ها گسترش روشنفکران به سوی طبقه متوسط حقوق‌بگیر و در نتیجه ظهور این طبقه در صحنه اجتماعی و سیاسی ایران بود. این مهم را می‌توان در معرفی کابینه نیز مشاهده کرد به‌گونه‌ای که تجددخواهانی چون نصرت‌الدوله وزیر مالیه، علی اکبر داور وزیر عدلیه، اعتمادالدوله وزیر معارف در مجلس ششم به نمایندگان مجلس معرفی می‌شوند. همچنین تلاش دولت بر آن است تا متخصصان و تجددخواهان به قسمت‌های مختلف دولت ورود پیدا کنند، به نحوی که رئیس‌الوزرا در گزارشی که در مجلس ششم به نمایندگان ارائه می‌دهد، تمایل دولت را به نخبگان اعلام می‌دارد و می‌گوید: «مخصوصاً در قسمت مطالعات مالی و اقتصادی استخدام متخصص مالی و اقتصادی که عنقریب وارد خواهد شد ممکن است کمک مؤثری باشد» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، روز سه‌شنبه ۲۹ آبان ماه ۱۳۰۷، جلسه ۷). یا «طبقات منوره مملکت ما... اعضای همین ادارات دولتی هستند... این‌ها تحصیل کرده‌اند... بالاخره طبقات متجدد ما هستند... اینها را استخدام کرده‌ایم...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، پنجشنبه ۷ فروردین ۱۳۰۹، جلسه ۱۱۲). در راستای ظهور اصلاحات که حاصل ورود متخصصین می‌باشد چنین می‌گوید: «بر نمایندگان محترم پوشیده نیست که در تمام شعب اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مملکت اصلاحات اساسی شروع شده و در جریان است و اگر چه اصطلاحات مذکوره در دسترس اطلاع عامه بوده و با مشارکت اکثر آقایان نمایندگان حاضر که در مجلس ششم مقام نمایندگی را دارا بوده‌اند به عمل آمده است. مع ذلک تذکراً به عرض مجلس شورای ملی می‌رسد که بیشتر توجه دولت شاهنشاهی معطوف به عمران و آبادی مملکت و تکثیر ثروت عمومی بوده و در این قسمت قدم‌های خیلی مؤثری برداشته شده است»



(مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، روز سه‌شنبه ۲۹ آبان ماه ۱۳۰۷، جلسه ۷).

شخصیت و ترکیب گروه نخبه

بررسی ماهیت گروه نخبه در هر نظام سیاسی نشان‌دهنده تعداد و تنوع آن‌ها است و از آن طریق می‌توان حتی نوع نظام سیاسی را معین کرد. عامل اصلی در این مؤلفه، بررسی وضعیت چرخش نخبگان است. به نظر می‌رسد در عصر رضاشاه ساخت‌ها، سنت‌ها، روش‌ها و شیوه‌های پیشین تا حدود زیادی دست‌نخورده باقی ماندند و اقشار مسلط و متنفذ اجتماعی مانند بزرگ مالکان، بازرگانان، شاهزادگان و روشنفکران در رأس نظام جدید قرار گرفتند. نبود نظم و ضابطه‌ای روشن برای پذیرش نخبگان و بسته بودن گروه نخبگی سبب می‌شد تا چرخش نخبگی متوقف گردد و اگر چرخشی صورت می‌گرفت، چرخه‌ای درون‌گروهی بود نه جابه‌جایی با سطوح بیرونی جامعه که متضمن ورود جمع تازه‌ای از نیروهای توانمند به درون ساخت قدرت باشد (ملایی توانی، ۱۳۸۱: ۲۲۴-۲۲۵). برای مثال یکی از نمایندگان در این باره چنین می‌گوید: «یک عده از محصلین امروزی را که ممکن است تحصیلاتشان برای آتیه مملکت فائده داشته باشد از ورود به ادارات دولتی محروم و ممنوع کرده و از طرف دیگر نگاه داشته در دوائر دولتی کسانی را که شاید استحقاق نگاهداری ندارند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، سه‌شنبه ۵ مهر ۱۳۰۵، جلسه ۱۴). این چرخه بسته گردش نخبگان، شاخصه اصلی انتقال قدرت در ساختار سیاسی به شمار می‌رفت و این تقسیم قدرت به گونه‌ای بود که به قدرت شاه آسیبی وارد نمی‌ساخت. در اشاره به این مساله این‌گونه اشاره می‌شود: «بیست سال است که ما می‌گوییم مشروطه شده‌ایم ولی نشده‌ایم. مشروطیت یک شرایطی دارد وقتی که آن شرایط موجود نباشد مشروطیت نیست. پس ما در این مدت با مشروطه بازی کرده‌ایم» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، سه‌شنبه

۵ مهر ۱۳۰۵، جلسه ۱۴). این چرخه بسته به قدری گسترده بود که در فاصله سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ حدود ۷۶ درصد از نمایندگان دارای سابقه وکالت بودند (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۳۴).

نهاد شاخص حکومت

نهاد شاخص حکومت در کشورهای مختلف و با توجه به نوع نظام سیاسی‌شان متفاوت است و شامل کاخ یا دربار، پارلمان و حتی حزب می‌شود. با بررسی مشروح مذاکرات مجالس دوره پهلوی اول پی می‌بریم که نهاد شاخص حکومت دربار بوده است. «قوای مملکت، اعم از مقننه، مجریه، قضاییه در تحت ریاست شخص پادشاه مملکت اعلیحضرت همایونی اداره می‌شود» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی یازدهم، یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۱۸، جلسه ۱۰۹). همچنین در بسیاری از موارد از شاه تحت عنوان شخص اول مملکت یاد می‌شود. برای مثال «... امیدواری بنده به علاقه‌مندی شخص اول مملکت است که به اصلاحات اقتصادی مملکت دارد» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، پنجشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۰۷، جلسه ۲۳۳).

علاوه بر این مطابق قانون اساسی مشروطه کلیه قوانین مملکتی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد ولی در موارد متعدد شاهد عدم رعایت این اصل از سوی دربار و البته به‌طور مشخص با فرمان شاه هستیم، به‌گونه‌ای که اعتراض نمایندگان مجلس را در پی دارد. «... در سایر ممالک وزیر با هیچ سفارتی مکاتبه نمی‌کند و به هیچ سفارتی سند نمی‌دهد مگر اینکه بعد از تصویب مجلس باشد متأسفانه در این مملکت فروغی و امثالش اول ممضی این قبیل نوشته‌جات می‌شوند تا بعد مجلس تصویب نمایند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۰۹، جلسه ۱۱). «چرا نباید در اطراف لوايح دولت مخالفت و صحبت کرد...؟ اگر بگوییم به صرف اینکه دولت طرف اعتماد اکثریت است نباید حرف زد، پس برای چه ما به مجلس می‌آئیم؟ ما فقط یک



رأی اعتماد بدهیم و برویم خانه‌هایمان بخواییم و دولت هم هر قانونی را میل دارد خودش وضع کند؟... آیا نماینده معتقد است مجلس هم باید مثل مطبوعات سانسور شود؟» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، شنبه ۲۹ دی ۱۳۰۷، جلسه ۲۷).

همچنین نمایندگان این مجالس به‌ویژه از مجلس هفتم به بعد کاملاً مطیع دولت بودند. این موضوع را می‌توان در موارد متعددی مشاهده نمود. برای مثال «... بنده گمان نمی‌کنم که مابین آقایان عنوان مخالفت با دولت باشد نهایت تذکراتی اظهار می‌شود و البته مفید هم خواهد بود... بنده خودم جزء موافقین دولت هستم و تمام عرایضم موافقت است...» یا «مطابق سوابقی که در این مملکت هست اصل مخالفت با دولت یک اصل محرزی شده است... هرچه اسم دولت آمد ما می‌گوییم باید مخالفت کرد... ولی دولت ما امروز ملی است. حکومت ما ملی است» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، پنجشنبه ۷ دی ۱۳۰۶، جلسه ۱۸۵). یا در تأیید حمایت از اقتدار دولت مرکزی «... دو نقص باید برداشته شود و اصلاح شود اول اقتدار مرکزی مملکت تا اقتدار مرکزی مملکت تأمین نشود که قدرت دولت مرکزیت پیدا نکند هیچ اصلاحی نمی‌شود کرد... و (اکنون) واقعا این مقصود حقیقت و واقعیت پیدا کرده است و همه واقعا معتقد و معترف هستیم که آن حال هرج و مرج از بین رفته است و اقتدار حکومت مرکزی حقیقت و واقعیت پیدا کرده است» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هشتم، یکشنبه ۲ آبان ۱۳۱۰، جلسه ۵۱). یا «خاطر آقایان آگاه است که یک ربع قرن از مشروطیت ایران می‌گذرد و یگانه شاهنشاهی که به تمام معنی مشروطیت را حمایت کرد و بدون تکلف احترام و تقویت نمود و در ترقی و تعالی مملکت کوشش کرد... و مقاصد دیرین مشروطه‌خواهان را به موقع اجرا گذاشتند اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی است...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، یکشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۰۹، جلسه ۱۳۷).

نوع اقتصاد

بخش مهمی از مذاکرات مجالس این دوره به‌ویژه، مجالس ششم تا هشتم و به‌طور خاص مجلس هشتم را مسأله اقتصاد به خود اختصاص داده است به گونه‌ای که رضاه‌شاه در سخنرانی افتتاحیه، این مجلس را مجلس اقتصاد نامید. بررسی مذاکرات نشان‌گر حرکتی شتابان به سمت نوعی اقتصاد صنعتی و در واقع نوسازی در اقتصاد است. البته دیگر شعبه‌های اقتصاد نفی نمی‌شود، لیکن رویکرد غالب به اقتصاد در این دوره اقتصاد صنعتی است. مسأله اقتصاد به قدری مهم است که در مجلس هفتم بر ضرورت استقلال وزارت اقتصاد تأکید شده است: «پیشرفت‌های سریعی که در کشور شاهنشاهی ایران حاصل شده الزام می‌نماید که بعضی وزارتخانه‌ها که سابقه در مملکت نداشته از لحاظ ضرورت احتیاج تشکیل گردد، از قبیل وزارت اقتصاد ملی که اخیراً تأسیس گردیده و چون اینگونه پیش‌بینی‌ها در نظامنامه داخلی مجلس نشده و فقط ماده ۱۵ نظامنامه وزارتخانه‌های مملکتی را قبلاً به هشت وزارتخانه محدود نموده و شاید در آتیه نیز به تأسیس بعضی وزارتخانه‌ها احتیاج باشد و نظر به قانون مصوب مورخه ۲۷ اسفند ۱۳۰۸ دایر به تفکیک وظایف مربوطه به وزارت فواید عامه و فلاح و تجارت و تشکیل دو وزارتخانه به نام اقتصاد ملی و وزارت طرق و شوارع مقتضی است...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۰۹، جلسه ۱۱۶). افشار، نماینده مجلس هشتم در تأیید این مهم چنین می‌گوید: «دولت در نظر دارد در این دوره بیشتر قسمت اقتصادیات را اهمیت بدهد ... دولت باید وسایل ترقی و توسعه اقتصادی را فراهم کند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هشتم، چهارشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۰۹، جلسه ۱۸). یک نماینده هفتمین دوره مجلس می‌گوید: «بعد از تکمیل قشون چیزی که تکمیل سعادت این مملکت را ممکن می‌کند ترقیات اقتصادی است که مردم بتوانند به سهولت نان تهیه کنند پدرها بتوانند اولاد خود را به

مدرسه بفرستند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، پنجشنبه ۱۳ دی ۱۳۰۷، جلسه ۱۸). همچنین برخی از نمایندگان بر لزوم مشارکت مردم در امور اقتصادی و کاهش دخالت دولت تأکید دارند: «امروزه وظیفه دولت این است که حتی الامکان شرکت‌ها و تجارت‌خانه‌ها را تشویق بکند و بگذارد مردم داخل این کارها بشوند ما امروز در تمام این مملکت از شخص اعلیحضرت گرفته تا تمام مردم فکر اقتصادیات هستیم و بالأخره اقتصادیات که به خودی خود درست نمی‌شود باید اصلاح بشود...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هشتم، شنبه ۱۸ دی ۱۳۱۰، جلسه ۶۲). یا «یک اصلی هست که آن اصل را تمام عقلای دنیا تقریباً تصدیق دارند و توی مملکت ما بدبختانه هنوز این اصل معمول به و مسلم نشده است و آن اصل این است که هر قدر مداخله دولت با کارهای تجارت و صنعت و زراعت کمتر باشد این سه چیز مولدالتروء بهتر نشوونما می‌کند و جلو می‌رود (صحیح است) عرض کنم که الان فقط یک تئوری در دنیا هست و آن تئوری سوسیالیزم است که معتقد است به اتاتیسم که تمام کارها را می‌خواهند در دست دولت متمرکز بکنند و تماس دولت را در کارهای اقتصادی زیاد بکنند ولی در سایر دولت‌هایی که امور اقتصادیشان به منتهی درجه نشو و نما و ارتقا رسیده است در آن مالالتجاره که ما می‌بینیم که مداخله دولت کمتر است هم در مسأله زراعت هم در مسأله تجارت هم در مسأله صنعت؛ و این مداخله دولت هر قدر محدودتر و کمتر باشد بهتر است» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی نهم، سه‌شنبه نوزدهم اردیبهشت ۱۳۱۲، جلسه ۹). در لزوم اصلاح اقتصاد، نمایندگان بر پیش‌قدمی دولت تأکید دارند: «نمایندگان محترم شرحی دایر به کمی بنیه اقتصادی ملت ایران بیان فرمودند که مورد تصدیق همه آقایان نمایندگان هست و هیچ‌کس منکر نیست که وضعیت اقتصادی و بنیه ملت ایران برای تحمیل مالیات کم است و نیز هیچ‌کس منکر نیست که برای لزوم اصلاحات اقتصادی به حکم تجربه بایستی دولت پیش‌قدم بشود و یک قدم‌هایی برای اصلاح اوضاع اقتصادی مملکت بردارد...» (مشروح



مذاکرات مجلس شورای ملی هشتم، یکشنبه ۲۳ دی ماه ۱۳۰۷، جلسه ۲۱). یا از انجام اقداماتی که سبب توسعه اقتصادی و صنعتی شدن کشور می‌شود، حمایت‌های گسترده‌ای شکل می‌گیرد. «اساسا تاسیس بانک برای اصلاحات اقتصادی است... که در داخله یک اصلاحات اقتصادی را شروع کند و ... به صنعت و تجارت مملکت کمک کند» یا «سعی و مساعدت در ایجاد و افتتاح نمایندگاه تجارتي و صنعتی برای ترویج حرفه و صنعت و تجارت» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، سه شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۰۶، جلسه ۱۴۲). پیشنهاد طرح‌هایی درخصوص استخراج و اکتشاف معادن و نیز حمایت از صنایع داخلی از دیگر مواردی است که بیان‌گر تحول در اقتصاد در این دوره است. البته نمایندگان در پی ساماندهی بخش کشاورزی نیز بوده‌اند. «نظر به اینکه ترقی و توسعه فلاحت بزرگ‌ترین عامل مهم تهیه مواد صنعتی و تزئین صادرات و اصلاح اقتصادیات مملکتی است... بایستی بدان توجه ویژه مبذول داشت» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، دوشنبه ۱۱ دی ۱۳۰۷، جلسه ۱۷).

حقوق مالکیت

این مولفه، مکمل مؤلفه قبلی یعنی بحث اقتصاد می‌باشد. برای تشخیص وضعیت مالکیت می‌توان قوانین مربوط به این امر را مطالعه نمود. سوال اصلی آن جاست که آیا مردم حق مالکیت دارند؟ آنچه از مشروح مذاکرات شش‌گانه دوره رضاشاه استنباط می‌شود این است که مجلس خود را موظف به حفظ حقوق مالکین و نهاد مالکیت می‌داند. «... باید مقتضیات را رعایت کرد. بنده معتقدم که اموال مردم محترم است. اموال مردم را نباید درش تصرف کرد. بدون اجازه آن‌ها نمی‌شود تصرف و مداخله کرد...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، یکشنبه ۲ مهر ۱۳۰۶، جلسه ۱۴۷). یکی از نمایندگان مجلس هشتم این مهم را این‌گونه بیان می‌دارد: «بنده عقیده‌ام این است



همین‌طور که آقای رئیس کل صناعت گفتند دولت و مجلس با حفظ حقوق مالکیت همه جا موافق و مساعد است و وظیفه‌اش حفظ حقوق مالکیت است» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هشتم، پنجشنبه ۲۱ مهر ۱۳۱۱، جلسه ۱۱۰). یا «نظر به آن مساله که در قانون اساسی داریم که مداخله در املاک غیر ممنوع است. خواستم... یک ترتیبی واقع شود که خوب باشد البته بلدی به باید فقط منافع عمومی را بنماید و کاملاً موافق هستیم که مثلاً در موقع قحطی یا سختی... یک مدافعاتی که یک عنوان مشروعی داشته باشد واقع بشود به ترتیبی که ملک مردم را هم بدون اجازه تصرف نکرده باشند (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دهم، یکشنبه ۲۹ آبان ۱۳۰۵، جلسه ۳۱). «در هر جا معدن در ملک اشخاص واقع شده باشد اداره کل صناعت مکلف است حقوق مالکین سطح را منظور داشته و استرضای خاطر آن‌ها را به عمل آورد» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هشتم، پنجشنبه ۲۱ مهر ۱۳۱۱، جلسه ۱۱۰). این موضع در مجلس نهم و با تصویب لایحه‌ای در این خصوص شکلی قانونی و نیز جدی‌تر به خود می‌گیرد. «...تا حالا برای انتزاع مالکیت قانونی نبوده حالا یک قانونی می‌خواهند به مجلس بیاورند... این لایحه که آورده‌اند تثبیت مالکیت است... نظر وزارت عدلیه هم حفظ حقوق مالکیت است... معنای این لایحه هم این است که حقوق مالکین حفظ شود...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی نهم، پنجشنبه ۱۱ آبان ۱۳۱۲، جلسه ۴۴). در جای دیگر نیز ضمن تأکید بر حفظ حقوق مالکیت تأکید می‌شود که این حق قابل انتقال نیست و امری کاملاً شخصی است که باید به رسمیت شناخته شود. «لزومی ندارد که ما اختیار بدهیم که کدخدا در تقسیمات دخالت کند زیرا این از حقوق مالکیت است و هیچ مالکی حق خودش را نباید به دیگری انتقال دهد... مالکیت حقوقی است که مختص به شخص خودش است و اداره کردن امور شخصی آدم هم مربوط به خود آدم است» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دهم، پنجشنبه ۲۰ آذر ۱۳۱۴، جلسه ۳۳). یا «قانون اساسی ما در اصل پانزدهم می‌گوید هیچ ملکی را



از تصرف صاحب ملک نمی‌توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تادیه قیمت عادلانه است، اگر بخواهند ملکی را از تصرف یک نفر خارج کنند البته باید مجوز شرعی داشته باشند...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، یکشنبه ۲ مهر ۱۳۰۶، جلسه ۱۴۷).

با این وجود برخی نمایندگان نیز بر عدم رعایت این اصل تاکید کرده و نسبت به آن معترض هستند؛ مثلاً حاج آقارضا رفیع از نمایندگان مجلس ششم می‌گوید: «یک گرفتاری‌های داخلی است که بنده مجبورم امروز اینجا عرض کنم و به عرض آقایان برسانم و آن راجع به اقدامات مالیه است که برخلاف قانون اساسی بعضی املاک را بی‌خود به‌عنوان خالصه ضبط می‌کند در صورتی که در قانون اساسی مطرح است در اصل هجدهم که هیچ ملکی را به هیچ‌وجه نمی‌توان غصب و تصرف کرد مگر به حکم قانون آن مگر به حکم قانون ترجمه شده است به حکم تحصیل‌دار مالیه حدس می‌زند تحصیل‌دار مالیه که فلان ملک خالصه است می‌روند و ضبط می‌کنند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۰۵، جلسه ۱۰).

بینش غالب نسبت به دانش

یکی از مؤلفه‌ها برای تمایزگذاری میان حکومت‌ها می‌تواند نوع نگاه آنها به دانش باشد. در طول مذاکرات مجالس ششم تا دوازدهم شاهد تاکید نمایندگان بر توسعه علوم و معارف و دفاع آنان از تحصیل و کسب علم هستیم. وزیر معارف مجلس ششم: «بنده شخصاً معتقد هستم و البته مجلس معتقد است که ما باید روزبه روز قدم‌هایی برداریم که تعلیمات ابتدایی مجانی و عمومی شود و توسعه پیدا کند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، پنجشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۰۵، جلسه ۷۳). علی اکبر داور وزیر عدلیه: «ما بایستی سعی کنیم این‌طوری که آقایان می‌فرمایند تعلیمات را به مملکت تعمیم بدهیم توسعه بدهیم ریشه‌دار و محکم بکنیم...». «بالآخره باید یک فکری بکنیم که اصول



تعلیمات و مدرسه در مملکت خودمان تأسیس بشود ... و یک اونیورسیتیه عالی‌مقام در طهران تأسیس کنیم» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هشتم، شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۱، جلسه ۸۳). نمایندگان به‌گونه‌ای متفق‌القول بر تخصیص اعتبار برای توسعه و تعمیم دانش به سراسر کشور تأکید دارند. دکتر مصدق در مجلس ششم در مورد اهمیت رسیدگی به وضعیت مدارس و امکانات آن‌ها چنین می‌گوید: «آقا این اشخاصی که در مدرسه تحصیل می‌کنند تا لایراتوار نداشته باشند نمی‌توانند ببینند وقت‌شان تلف می‌شود هرچه زودتر باید این مخارج بشود ... برای تهیه لابوراتور مدرسه طب و اثاثیه مربوط به آن این را هم بنده کاملاً موافق هستم» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، پنجشنبه ۱۴ دی ۱۳۰۶، جلسه ۸۹). یا در مورد تصویب قوانینی در جهت حمایت از تحصیل دولتی رای برخی افراد: «...عرض می‌کنم چون یک اعتباری در بودجه امسال به مبلغ سیصد تومان برای کمک خرج دارالمعلمین منظور شده است در بودجه ۱۳۰۸ حالا دولت می‌خواهد این را یک قانون کلی دائمی بکند این است که بر طبق ماده اول می‌گوید که وزارت معارف مکلف است هر ساله اعتبار کمک خرج تحصیل لاقبل پانزده نفر محصل در دارالمعلمین عالی را در بودجه خود منظور دارد» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هشتم، پنجشنبه ۱۴ آذر ۱۳۰۸، جلسه ۸۴). همچنین با احترام به افراد تحصیل‌کرده نگریسته می‌شود. «اشخاصی که تحصیل کرده‌اند اشخاصی‌اند که فهم و اطلاعات‌شان بیشتر است به همان تناسب تکلیف‌شان زیادتر است» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هشتم، سه‌شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۱۰، جلسه ۴۵). در همین راستا فرستادن دانش‌آموز برای تحصیل در خارج را تأیید کرده «صحتی بشود مقتضی است که چند نفر از ایرانی‌ها را هم برای تحصیل همان علم (طب، حقوق، مهندسی) به اروپا بفرستیم تا آن علم را فرا بگیرند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، یکشنبه ۴ تیر ۱۳۰۶، جلسه ۱۲۳) و خواستار استفاده از این افراد تحصیل‌کرده هستند «این محصلین



را که می‌فرستیم به اروپا برای این است که بعد از این بیابند آزادانه خودشان در مملکت بروز اطلاعات و معلومات بدهند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، یکشنبه ۶ تیر ۱۳۰۸، جلسه ۵۶). یا «ملاحظه بفرمایید در جزو یک عده از محصلین که به خرج دولت به فرنگستان می‌روند برای تحصیل یک عده هم در حدود بیست و پنج نفر برای فراگرفتن علم تعلیم و تربیت می‌روند به فرنگ و اینها اشخاصی خواهند بود که بعد از مراجعت در مدارس معلم خواهند بود مطابق تبصره که به یکی از قوانین الحاق شده است محصلین و فارغ‌التحصیل‌های عالی فرهنگ با رتبه سه به خدمات دولتی برقرار می‌شوند یک اشخاصی که مفارقت از وطن و مملکت خودشان را متحمل می‌شوند و می‌روند به فرنگ البته بایستی تصدیق کنیم که تحصیلات فرنگ مشکل‌تر و عمیق‌تر از تحصیلاتی است که در مملکت ما فراهم می‌شود چون در آنجا بیشتر وسایل تحصیل فراهم است برای این قبیل فارغ‌التحصیل‌ها ما قائل شده‌ایم که آن‌ها را با رتبه سه اداری بپذیریم...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، پنجشنبه ۱۴ آذر ۱۳۰۸، جلسه ۸۴).

بینش غالب نسبت به انتشار اطلاعات

یکی از مؤلفه‌های مهم، وضعیت اطلاع‌رسانی است. هنوز هم حکومت‌هایی وجود دارند که به کنترل کامل رسانه‌های همگانی پرداخته و مرزهای خود را بر روی ورود اطلاعات و اخبار می‌بندند. در دوره رضاشاه سیستم شدید سانسور مطبوعاتی برقرار شد. دکتر مصدق در مجلس ششم در این باره چنین می‌گوید: «حکومت نظامی و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل اختناق است به خود صورت عادی گرفته...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، سه‌شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۰۵، جلسه ۱۱). دیگر نماینده همین مجلس بر این موضوع تأکید می‌کند: «مردم مستحضر شوند آخر تا کی این



مملکت باید گرفتار و در مضیقه باشد تاکی دژخیم سانسور روی مطبوعات افتاده باشد و نگذارد مردم داد خودشان را بزنند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، شنبه ۵ بهمن ۱۳۰۵، جلسه ۸). در جای دیگر نیز جناح اقلیت مجلس خواستار رعایت آزادی مطبوعات و انتشار اطلاعات و اصلاح نابسامانی‌ها هستند «بنده برای آزادی و استقلال مملکت صحبت کرده‌ام... بنده عرض می‌کنم این دردها را دوا کنید... من هیچ نمی‌خواهم، سانسور را بردارید که لاقل بتوانند بنویسند که چه به سر مردم می‌آید» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۰۵، جلسه ۹). یا «بنده باید از ملت خودم دفاع بکنم. بنده می‌گویم آقای وزیر داخله این بودجه نظمیهمه‌اش برای سانسور مطبوعات است؟! ماده سوم و چهارم راجع به مطبوعات است... آقایان نمایندگان چرا حرف نمی‌زنید؟ به من فحش بدهند... لکن این مسائل سانسور و سایر ترتیبات باید اصلاح بشود...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۰۵، جلسه ۹). شدت خفقان و سانسور اطلاعات در این نطق یکی از نمایندگان مجلس ششم به خوبی قابل دریافت است: «مدت چند سال است که یک مبلغ زیادی از همین بودجه نظمی برای خرج سانسور چیزی که برخلاف قانون اساسی و چیزی که پایمال‌کننده حقوق مردم است می‌گیرد و خرج می‌کند... در عصر ناصری و مظفری و محمدعلی میرزایی هم همچو چیزی نبوده... نه سانسور مطبوعات بوده و نه اینکه اگر کسی بخواهد از خانه‌اش به دهش برود یک عریضه به نظمی بنویسد...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، پنجشنبه ۱۴ دی ۱۳۰۶، جلسه ۱۸۹).

علاوه بر مطبوعات، اعمال سانسور حتی در مورد انتشار اطلاعات در درون مجلس و میان نمایندگان نیز به چشم می‌خورد. نمایندگان مجلس ششم در اعتراض به این موضوع خواستار رسیدگی به این وضعیت هستند. «در صورت مجلس هیچ ذکری نشده... راجع به سانسور صورت جلسات در هیئت دولت باید تصمیمی اتخاذ کند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، یکشنبه



تبیین رابطه ساخت سیاسی و توسعه... ۲۰۷

۱۰ مهر ۱۳۰۵، جلسه ۱۵). یا «قضیه سانسور کردن اظهارات مخالفین و آن جواب‌هایی را که به آقای دکتر مصدق دادند بالأخره مطلب را معلوم و ثابت می‌کند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، یکشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۰۶، جلسه ۱۲۰). یا «... می‌خواستم آقای وزیر توضیح بدهند نظمیته حتی نطق وکلای مجلس را سانسور می‌کند و نمی‌گذارد در روزنامه نوشته شود...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، سه‌شنبه ۵ مهر ۱۳۰۵، جلسه ۱۴). فیروزآبادی از نمایندگان مجلس هفتم ضمن اشاره به لزوم بی‌طرف بودن مخبر در مجلس و مخالفت با برخی تغییرات در نظام‌نامه داخلی می‌گوید: «... این‌که نوشته شده است باید طوری رای داده شود که مخالفین و موافقین و ممتنعین معلوم شوند. این درواقع مثل سانسور کردن مجلس است که آن‌ها را ملزم می‌کند که باید رای بدهند یا رای ندهند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، یکشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۸، جلسه ۴۶).

بینش غالب نسبت به قانون

مهم‌ترین عامل سازمان‌دهنده و نظم‌دهنده در هر حکومت، قانون است. اعمال مردم و هیئت حاکمه نیز با همین قانون سنجیده می‌شود و قانون مبنایی برای قضاوت فراهم می‌آورد. وجود مجلس شورای ملی به معنای وجود امر تقنین در کشور است. «وضع قانون ... از وظایف مقننه است» یا «خیلی چیزها [برای مملکت] لازم است ولی... مجلس باید قانون‌گذاری بکند» همچنین بر رعایت آن تاکید داشته است: «یک اصل بالاتر از همه در این مملکت هست و آن رعایت قانون اساسی است...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، یکشنبه ۲ مهر ۱۳۰۶، جلسه ۱۴۷) یا در لزوم پایبندی دولت به قانون و اجرای آن یکی از نمایندگان مجلس ششم چنین می‌گوید: «این قوانینی که تصویب شده است اگر دولت قابل اجرا می‌داند باید اجرا کند چون مکلف است به اجرا و اگر اصلاحاتی لازم می‌داند آن‌ها را پیشنهاد کند ... ولی به میل و اراده خودش



قانون تصویب شده را آنجا نگذارد و بگوید من صلاح نمی‌دانم آن را اطاعت نکنم این مخالف مشروطیت است...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، یکشنبه ۳ مهر ۱۳۰۵، جلسه ۱۳). یا «...به این فکر افتادم که بینم کدام یک از مواد و اصول قانون اساسی معطل مانده و اجرا نشده است متأسفانه دیدم فقط چند ماده که اجرا شده می‌توانم جدا کنم بدهی است قانون اساسی برای این وضع شده که ملت ایران از اجرای آن مطمئن باشد و نیز مطمئن باشد از این که شب هرکس درخانه‌اش راحت می‌خواهد و نمایندگانشان در اینجا ناظر در اجرای آن هستند قوانینی که در این مجلس وضع می‌شود برای باقی ماندن درگوشه طاقچه است؟...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، پنجشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۰۵، جلسه ۱۲).

نمایندگان در مقاطعی دیدگاه‌های خود را نسبت به ماهیت قانون مشخص می‌کنند. مثلاً گروهی بر ماهیت اسلامی قانون تأکید داشته و در یک جا چنین گفته‌اند: «در مقطعی هرچه فکر کردم که یک طرحی تقدیم مجلس کنم دیدم نمی‌توانم زیرا قانون مقدس اسلام که مافوق تمام قوانین است آن را نهی کرده و ما نمی‌توانیم مافوق قانون اسلام چیزی بنویسم یا پیشنهاد کنیم» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، پنجشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۰۵، جلسه ۷۰). یا «اصل دوم قانون اساسی می‌گوید هر قانونی که از مجلس می‌گذرد بایستی کاملاً مطابق با موازین شرعیه باشد و این قانون چون مطابق با شرع نیست بنده غلط می‌دانم و برای مملکت مضر می‌دانم و فوایدی را هم که آقایان برای این قانون بیان کردند که جلوگیری از تقلبات می‌کند به عقیده بنده این قانون بیشتر راه تقلب و کاغذسازی را باز می‌کند...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۰۶، جلسه ۲۰۸) یا «... بدبختانه وقتی که ما اسم تجدد را می‌بریم خیال می‌کنند هر اصولی که داریم باید دور بیندازیم بنده عرض می‌کنم اصول تجدد با اصول دیانت اسلام هیچ مخالفتی ندارد بلکه اصول اسلام حافظ اصول تجدد دینی است یعنی آزادی مطلق را قائل است...» (مشروح



مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، سه‌شنبه ۱۴ شهریور، جلسه ۱۳۹).
اما در این دوره به تدریج ماهیت اسلامی قوانین کم‌رنگ شده: «ما مسلمان هستیم ولی در تصویب قوانین آن توجهی را که باید در اجرای اصول مذهب اسلام می‌ذول کنیم نمی‌کنیم» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، پنجشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۰۵، جلسه ۷۰). وزیر عدلیه در مجلس دهم در حمایت از وضع قوانین عرفی و مدنی چنین می‌گوید: «... هیچ قانونی در دنیا نمی‌تواند شامل تمام امور و فروض و اتفاقات ... بشود ... بنده می‌توانم عرض کنم در حقوق قانونی کامل‌تر و مشروح‌تر و مبسوط‌تر از قانون اسلام نیست... ولی گاهی اتفاق می‌افتد که حکم برای آن نیست حکم صریح نیست. ولی قاعده در تمام دنیا هست ... پس در قانون لازم است که یک اصول و کلیاتی داشته باشد...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دهم، یکشنبه ۱۴ دی ۱۳۱۴، جلسه ۳۶) یا «قانون مدنی نوشته شود بهتر است این مقدمه‌ای است برای موضوع بعدی» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، یکشنبه ۵ خرداد ۱۳۰۸، جلسه ۵۰).

بینش غالب نسبت به سیاست

بینش نسبت به سیاست به معنای نوع نگاه حکومت به فعالیت‌های سیاسی برای کسب قدرت است. بررسی ماهیت سیاست در دوره‌ای که یک حکومت مطلقه مدرن در حال شکل‌گیری و تکوین بود کار چندان دشواری نمی‌نماید. رضاشاه در چارچوب تشریفاتی حکومت مشروطه و قلب آن یعنی مجلس را از بین نبرد ولی سبک حکومت اقتدارگرایانه او، قانون اساسی را نادیده گرفت و مجلس را به صورت تشکیلات فرمایشی برای تصویب قوانین خود مبدل ساخت. در نظام اقتدارگرایی وی، شاه عنصر اصلی ساختار اجتماعی و سیاسی و برتر از قانون و فراتر از تمام طبقات بود به طوری که در مجلس نهم گفته می‌شود: «همه ماها فهم و درک کرده‌ایم که در تحت توجه اعلیحضرت پهلوی جریان کار از چه قرار و



افکار بلند از این مرکز اقتدار چطور تراوش می‌کند در دست حکومت پهلوی فرمان تمدن و احکام ترقی است و تمام مظاهر اجتماعی ما هر روز به طرف سعادت و تکامل می‌رود و وقتی شاهنشاهی بزرگ و مملکت‌مداری با این عظمت روح در روز دوشنبه گذشته می‌فرماید (مجلس خوب و به دلخواه بود) ما را کافی است که بر خود بالیده و این فرموده خسروانی را مدرک عمل خود شناخته و با وجدانی آسوده متفرق شویم (صحیح است - احسن است) (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی نهم، پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۱۴، جلسه ۱۳۷).
یا اکثریت نمایندگان که در واقع تصدیق می‌کنند که حکومت رضاشاه یگانه حامی مشروطیت است: «خاطر آقایان آگاه است که یک ربع قرن از مشروطیت ایران می‌گذرد و یگانه شاهنشاهی که به تمام معنی مشروطیت را حمایت کرد و بدون تکلف احترام و تقویت نمود و در ترقی و تعالی مملکت کوشش کرد... و مقاصد دیرین مشروطه‌خواهان را به موقع اجرا گذاشتند اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی است...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، یکشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۰۹، جلسه ۱۳۷).

بنابراین نهادهای مشارکتی قانونی را سرکوب و اختناق سیاسی را بر کشور حاکم نمود. این موضوع را یکی از نمایندگان اقلیت در مجلس ششم این‌گونه بیان می‌کند: «حکومت نظامی و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسیله اختناق است به خود صورت عادی گرفته...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، سه‌شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۰۵، جلسه ۱۱). این جو چنان شدید بود که در مجلس هفتم هرگونه سخنی در اعتراض به وضع موجود از سوی نمایندگان اقلیت با واکنش شدید اکثریت روبرو می‌شد تا جایی که محمودرضا طلوع گفت: «اینجا مامن آزادی و جای اظهارنظر است. اگر من اینجا حرف نزدم، پس کجا حرف بزنم ... ما باید از پشت همین تریبون بگوییم فلان وزیر حق ندارد مردم را در محبس خصوصی خودش حبس کند...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی هفتم، یکشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۰۸، جلسه



۱۰۰). همچنین در اعتراض به سلطه دولت بر تمامی نهادهای ملی در مجلس ششم یکی از نمایندگان می‌گوید: «ریاست انجمن در پایتخت و مراکز ایالات و ولایات یا دولت و شخص پادشاه است در صورتی که انجمن بلدی یک حوزه ملی است که افراد و مردم آنها را انتخاب می‌کنند دیگر فرمان همایونی و تصویب وزارت داخلی لازم ندارد... به عقیده بنده این خلاف قانون است» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، یکشنبه ۱۰ دی ۱۳۰۶، جلسه ۱۸۷). یا «مملکت اگر مشروطه است باید هر قسمتش قانون داشته باشد و قانونش هم اجرا شود نه اینکه آن قانونی که به نفع ماست آن را منبع بدانیم و بگویم باید اجرا شود و آن چیزی که به نفع ما نیست معتقد شویم که نباید اجرا شود» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ششم، پنجشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۰۵، جلسه ۱۲).

نتیجه‌گیری

پیدایش ساخت دولت اقتدارطلب در دوران پهلوی یکی از موانع عمده توسعه سیاسی ایران بوده است. ساخت قدرت مطلقه در عصر پهلوی از یک سو زمینه‌ساز اجتماعی، اقتصادی و پیدایش تحولات در ساخت اجتماعی را فراهم آورد. اما از سوی دیگر فرایند تمرکز منابع قدرت، خود مانع عمده‌ای بر سر راه گسترش مشارکت و رقابت سیاسی در هر سطحی را ایجاد کرد. تمرکز منابع قدرت به‌عنوان ویژگی عمده فرآیند تکوین ساخت قدرت مطلقه، به‌عنوان مرحله اول پیدایش دولت ملی مدرن در ایران معلول ضرورت‌های ساختاری مختلف از جمله واپس‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی ایران و لزوم نوسازی و توسعه اقتصادی بوده است. به طور کلی اولویت زمانی کنترل متمرکز بر منابع قدرت نسبت به گسترش مشارکت و رقابت سیاسی حتی در سطوح محدود و عکس آن، دو راه عمده تحول سیاسی به شمار می‌روند. در ایران به دلایلی که



پیش از این اشاره شد کنترل متمرکز بر منابع قدرت نسبت به گسترش مشارکت و رقابت سیاسی اولویت یافت و در نتیجه توسعه سیاسی ایران با موانعی مواجه گردید. تکوین ساخت دولت مطلقه در ایران خود ناشی از ضرورت تحقق چنین اولویتی بوده است. در نتیجه در راه توسعه سیاسی ایران بیشتر به افزایش کارایی و قدرت حکومت تاکید گذاشته شد. بنابراین گرچه نتیجه تحولات سیاسی این دوران می‌توانست نهایتاً مساعد به حال توسعه سیاسی باشد، اما شیوه اعمال قدرت و ساخت دولت تعیین کننده‌ترین مانع در این زمینه به شمار می‌رفت. به یک معنی می‌توان گفت که هدف از نوسازی و توسعه اقتصادی تقویت ساخت سیاسی مستقر بود. انباشت قدرت در آن شرایط تاریخی برای توسعه اقتصادی ضرورت داشت، لیکن در عوض مانع توسعه - سیاسی شد و به این معنی نهادها و رویه‌های سیاسی مستقر را حفظ نمود و ساخت قدرت عمودی را تقویت کرد.

منابع

الف) فارسی

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۹)، *ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- اتابکی، تورج، (۱۳۹۶)، *دولت و فرودستان*، ترجمه آرش عزیزی، تهران: ققنوس.
- اتابکی، تورج، (۱۳۸۵)، *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- اسکاجپول، تدا، (۱۳۸۲)، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، ترجمه محمدتقی دلفروز، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۱.
- اشرف، احمد، (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: انتشارات زمینه.
- امیراحمدی، هوشنگ، (۱۳۸۱)، *جامعه‌سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی*، تهران: نقش و نگار.
- بدیع، برتران، (۱۳۷۸)، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: قومس.
- بروجردی، مهرداد، (۱۳۸۹)، *تراشیدم پرستیدم شکستیم*، گفتارهایی در سیاست و هویت ایرانی، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۰)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۱)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس.
- تاجبیک، محمدرضا، (۱۳۷۹)، *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، تهران: نشر نی.
- سینائی، وحید، (۱۳۹۶)، *دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران از ۱۳۵۷-۱۳۹۹*، چاپ اول - ویراست دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- عظیمی، فخرالدین، (۱۳۷۲)، *بحران دموکراسی در ایران (۱۳۳۲-۱۳۲۰)*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: البرز.
- قلی، محمودحید، (۱۳۷۹)، *مجلس و نوسازی در ایران*، تهران: نشر نی.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴)، *تحول مفهوم توسعه سیاسی*، چاپ سوم، تهران: قومس.
- کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۹)، *دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی*،



۲۱۴ فصلنامه دولت پژوهی

ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.

کریک، برنارد، (۱۳۷۸)، *اشکال اصلی حکومت یک نما و یک الگو*، ترجمه فرهاد مشتاق صفت، تهران: کتاب روز.

کسرابی، محمدسالار، (۱۳۸۲)، چالش سنت و تجدد در ایران با تأکید بر زمینه‌های اجتماعی از مشروطیت تا ۱۳۲۰، تهران: مرکز.

کمالی، مسعود، (۱۳۸۱)، *جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر*، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، (۱۳۹۲)، ۲۴ دوره متون مشروح مذاکرات (نگارش سوم)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شرکت پارس آذرخش.

مور، برینگتون، (۱۳۶۹)، *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

میرسپاسی، علیف (۱۳۹۴)، تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران، ترجمه جلال توکلیان، تهران: ثالث.

میلانی، محسن، (۱۳۸۱)، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی: از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.

نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۰)، *دولت مطلقه رضاشاه و نظام ایلی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۰)، *نظم سیاسی در جوامع در حال تغییر*، تهران: نشر علم.

وحدت، فرزین، (۱۳۸۲)، *رویارویی فکری ایران با مدرنیته*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

ب) انگلیسی

Pye, Lusian & Sidney Vrbra, (1965), *Political Culture and Political Development*, Princeton University Press.

